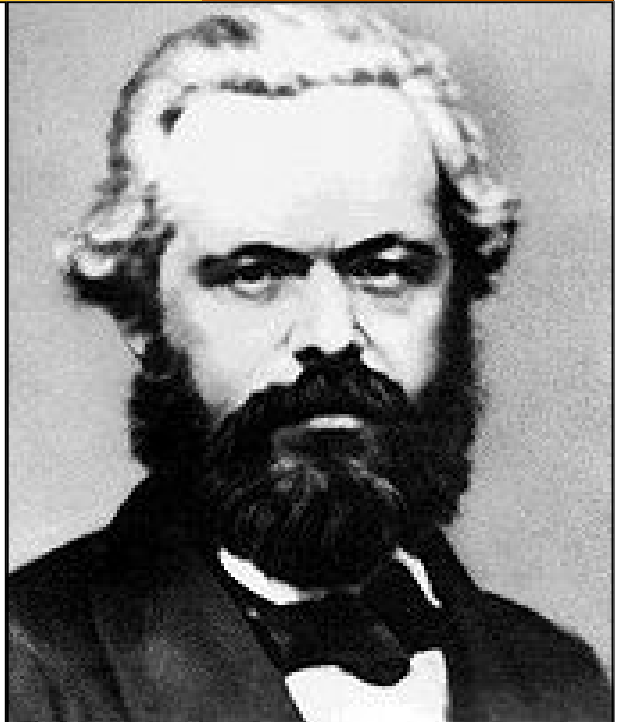


«خطابه ی کمیته مرکزی» به لیگ کمونیست

کارل مارکس

برگردان: انتشارات نسیم



برادران!

تشکیلات خود را حفظ کرد و به این خاطر در جنبش عمومی به طور کامل تحت سلطه و رهبری دمکرات‌های خرده بورژوا درآمد. به این وضعیت باید خاتمه داد، استقلال کارگران باید احیا گردد. از آنجا که کمیته مرکزی {لیگ کمونیست} به این نیاز واقف بود، در زمستان ۴۹ - ۱۸۴۸، نماینده ی خود، یوزف مول Joseph Moll را برای سازمان‌دهی مجدد لیگ {کمونیست} رهسپار آلمان ساخت. ولی ماموریت مول نتایج پردوامی به بار نیاورد، بخشی به این علت که کارگران آلمانی در آن زمان هنوز تجربه کافی نداشتند و دیگر به دلیل آن که قیام ماه مه، اجرای این ماموریت را متوقف ساخت. مول خود اسلحه به دست به ارتش (انقلابی) بادن فالتس پیوست و در بیست‌ونهم ژوئن در نبرد مورگ Morg از پای درآمد. لیگ با مرگ او، یکی از قدیمی‌ترین، فعال‌ترین و قابل اعتمادترین اعضای خود را که در تمام کنگره‌ها و دفترهای مرکزی شرکت داشت و قبلاً نیز ماموریت‌هایی را با موفقیت‌های بزرگ اجرا کرده بود، از دست داد. بعد از شکست انقلابی‌های آلمان و فرانسه، در ژوئیه ۱۸۴۹، تقریباً تمام اعضای دفتر مرکزی در لندن دوباره گرد آمدند، صفوف خود را با نیروهای انقلابی خود تکمیل کردند و با جدیت تازه‌ای دست به تجدید سازمان‌دهی لیگ زدند. سازمان‌دهی مجدد تنها از عهده‌ی یک فرستاده ویژه ی کمیته مرکزی بر می‌آید. دفتر مرکزی {لیگ} برای این که این فرستاده بتواند در لحظه ی حاضر حرکت کند، اهمیت درجه اول قائل است، زیرا اکنون انقلابی نوین در پیش است و اردوی کارگری اگر نخواهد دوباره هم چون ۱۸۴۸ مورد بهره‌برداری

لیگ کمونیست، در دو سال انقلابی ۴۹ - ۱۸۴۸، به دو طریق از محک آزمایش سربلند بیرون آمد. نخست از این‌راه که اعضای همه جا با جدیت در جنبش شرکت کرده‌اند و در مطبوعات، سنگرها و میدان‌های نبرد، در صف مقدم، در صف پرولتاریا، این تنها طبقه ی انقلابی، قرار گرفتند. علاوه بر این شایستگی لیگ از این طریق نیز به اثبات رسید که معلوم شد نظریاتش درباره‌ی جنبش بدان نحو که در بخش نامه‌های کنگره‌ها و قرارهای دفتر مرکزی سال ۱۸۴۷ و در "مانیفست کمونیست" مطرح شده بود، تنها نظریات درست در این‌باره بودند و پیش‌بینی‌هایی که در آن اسناد بیان شده‌اند، کاملاً تحقق یافتند و نظریاتی که لیگ {کمونیست} پیش تر درباره اوضاع اجتماعی موجود می‌داد و برای شان مخفیانه تبلیغ می‌نمود، امروز بر سر زبان همه قرار گرفته و در ملاءعام موعظه می‌شوند. در عین حال، طی این دو سال، تشکیلات سابقاً مستحکم لیگ، به‌طور قابل ملاحظه‌ای سست شد. بخش بزرگی از اعضای که مستقیماً در جنبش انقلابی شرکت داشتند، تصور کردند که زمان انجمن‌های مخفی به پایان رسیده است و فعالیت‌های علنی به تنهایی کفایت می‌کند. تک سازمان‌های ولایتی و انجمن‌ها روابط خود را با دفتر مرکزی به دست خودمندی و قطع تدریجی سپردند.

بنابراین و در حالی که جناح دمکرات‌ها، جناح خرده بورژواها، دائماً متشکل تر می‌شد، اردوی کارگران تنها پایگاه مستحکم خود را از دست می‌داد و در بهترین حالت تنها در چند محل به منظور اهداف محلی،

بورژوازی و دنباله‌رو آن بشود، باید هر چه متشکل‌تر، هم رأی‌تر و مستقل‌تر وارد صحنه بشود.

ما در همان سال ۱۸۴۸ به شما گفتیم، که بورژوازی لیبرال آلمان به زودی به قدرت خواهد رسید و فوراً قدرت تازه به دست آورده‌ی خود را علیه کارگران به کار خواهد برد. شما دیدید که چگونه این پیش‌بینی واقعیت یافت. در واقع این بورژوازی بود، که پس از جنبش مارس ۱۸۴۸، قدرت را به دست گرفت و آن را برای برگرداندن کارگران، یعنی هم‌زمان خود، به شرایط جور و ستم گذشته به‌کار گرفت. بورژوازی بدون این‌که با حزب فئودال‌ها، که در مارس ۱۸۴۸ کنار زده شد، متحد بشود و قدرت را دوباره به دست این جناح فئودالی و مطلقه بسپارد، موفق به این کار نمی‌شد. با وجود این، به لطف گرفتاری‌های مالی دولت، بورژوازی برای خود شرایطی فراهم کرده که در درازمدت می‌تواند قدرت را مجدداً به دست آورد و حکومتش را تضمین کند. البته، مشروط به این‌که جنبش انقلابی، به اصطلاح، طریق مسالمت‌آمیزی را دنبال کند. در چنین حالتی، بورژوازی حتی دیگر به این نیاز ندارد که برای حفظ حکومت دست به اقدامات قهرآمیز علیه خلق زده و خود را منفور سازد، زیرا نیروی ضد انقلابی فئودال تمام این گام‌های قهرآمیز را برداشته است. اما سیر وقایع از این مسیر صلح‌آمیز گذر نخواهد کرد. برعکس، انقلاب که حرکت این وقایع را تسریع خواهد کرد، نزدیک است. چه این انقلاب، معلول قیام مستقل پرولتاریای فرانسه باشد و چه هجوم «اتحاد مقدس» (۱) علیه بابل انقلابی آن را موجب شود.

نقشی را که بورژوازی لیبرال در ۱۸۴۸ آلمان در مقابل خلق ایفا کرد (این نقش خائنه را)، در انقلاب آینده بورژوازی دمکرات، که اکنون چون بورژوازی لیبرال قبل از ۱۸۴۸ در موضع اپوزیسیون قرار دارد، بازی خواهد کرد. این جناح، جناح دموکرات که برای کارگران به مراتب خطرناک‌تر از جناح لیبرال سابق است، از سه عنصر تشکیل می‌شود:

۱- مترقی‌ترین بخش‌های بورژوازی بزرگ، که هدفشان سرنگونی فوری و تام فئودالیسم و حکومت مطلقه است. نمایندگی این دسته را میانجی‌گران برلینی سابق و تحریم‌گران مالیات به عهده دارند.

۲- خرده بورژوازی دمکرات مشروطه‌طلب، که هدف اصلی‌اش در جنبش قبلی ایجاد یک دولت متحد کم و بیش دمکرات بوده است. همان‌گونه

که نمایندگان آن‌ها، یعنی بدواً چپی‌های مجلس فرانکفورت و بعداً مجلس اشتوتگارت و خود آن‌ها، در رابطه با مبارزه برای قانون اساسی امپراتوری دنبال کردند.

۳- خرده بورژوازی جمهوری‌خواه، که آرمانش یک جمهوری متحد آلمانی مانند سوئیس است و اکنون خود را سرخ و سوسیال دمکرات قلم‌داد می‌کند. آن‌ها با تمام وجود آرزو دارند، که فشار سرمایه‌های بزرگ بر سرمایه‌های کوچک و هم چنین فشار بورژوازی بزرگ بر بورژوازی کوچک را از بین ببرند. نمایندگان این جناح، اعضای کنگره‌ها و کمیته‌های دمکرات، رهبران انجمن‌های دمکرات و سردبیران روزنامه‌های دمکرات بودند.

تمام این جناح‌ها، خود را پس از این که شکست خوردند، «جمهوری‌خواه» و یا «سرخ» می‌نامند. درست مثل خرده بورژواهای جمهوری‌خواه فرانسه که اکنون خود را «سوسیالیست» می‌خوانند. ولی آن‌ها هنوز هر جا که فرصتی به دست آورند، مثلاً در ورتمبرگ wuerttemberg، باواریا Bavaria و غیره، و بتواند به‌طور قانونی اهداف خود را دنبال کنند، از آن برای حفظ جمله بندی‌های قدیمی خود استفاده می‌کنند و عملاً نشان می‌دهند که ذره‌ای هم تغییر نکرده‌اند. در ضمن، مسلم است که نام تغییر یافته‌ی این جناح‌ها در رابطه‌شان با کارگران کوچک‌ترین تغییری ایجاد نمی‌کند، بلکه تنها نشان می‌دهد که آن‌ها اکنون باید در مقابل بورژوازی، که متحد حکومت مطلقه شده است، جبهه بندی کرده و به پرولتاریا تکیه کنند. جناح خرده بورژوازی دمکرات در آلمان بسیار قدرتمند است. آن‌ها نه تنها اکثریت وسیع اهالی بورژوازی شهر، صاحبان کوچک صنایع و استادکاران را در بر می‌گیرند، بلکه دهقانان و پرولتاریای کشاورزی را هم تا زمانی که این‌ها هنوز در پرولتاریای مستقل شهری برای خود تکیه‌گاهی نیافته‌اند، در زمره دنباله‌روان خود به شمار می‌آورند.

رابطه‌ی حزب انقلاب کارگری با دمکراسی خرده بورژوازی چنین است: این حزب به اتفاق آن‌ها علیه جناحی که سرنگونی‌اش را می‌خواهد، مبارزه می‌کند. ولی در تمام مواردی که آن‌ها بخواهند وضع خود را تثبیت کنند، حزب کارگری علیه‌شان بر خواهد خاست.

خرده بورژوازی دمکرات، که به هیچ‌وجه خواهان تحول کل جامعه برای پرولتاریای انقلابی نیست، سعی دارد در شرایط اجتماعی موجود

فقط چنان تغییراتی را ایجاد کند، که جامعه را برای آن‌ها هر چه تحمل‌پذیرتر سازد. بنابراین، آن‌ها بیش از هر چیز خواهان تقلیل مخارج دولتی از طریق تهدید بوروکراسی و انتقال بار مالیات‌های عمده بر گردن مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ هستند. به علاوه، آن‌ها خواستار رفع فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک از طریق ایجاد موسسات اعتباراتی دولتی و وضع قوانینی علیه نزول خواران هستند، تا از این راه برای آن‌ها و برای دهقانان این امکان حاصل شود که نه از سرمایه‌داران، بلکه از دولت کمک بگیرند. هم چنین، آن‌ها خواهان استقرار روابط ملک‌داری بورژوازی در ده، از طریق حفظ کامل فئودالیسم هستند. برای تحقق همه این‌ها، آن‌ها به یک نظام حکومتی دموکراتیک، چه مشروطه و چه جمهوری، نظامی که به آن‌ها و دهقانان سیادت می‌دهد، نیاز دارند. همین‌طور به یک نظام محلی دموکراتیک، که کنترل مستقیم املاک عمومی شهری و یک سری وظایفی را که فعلاً توسط بوروکرات‌ها انجام می‌گیرند، به دست آن‌ها بسپارد.

هم‌چنین، برای جلوگیری از حاکمیت و افزایش سریع سرمایه، آن‌ها تا حدی خواهان محدود شدن حق وراثت و تا حدی خواهان انتقال میزان هر چه بیش‌تری از کارها به دولت هستند. ولی، تا آن‌جا که به کارگران برمی‌گردد، یک نکته قبل از هر چیز روشن است، آن‌ها قرار است هم چون گذشته مزدبگیر باقی بمانند. دمکرات‌های خرده بورژوا، برای کارگران آرزوی مزد بهتر و زندگی تضمین یافته‌تر دارند. آن‌ها امیدوارند، که بخشی از طریق ایجاد مشاغل دولتی و بخشی از طریق تدابیر خیرخواهانه چنین امکاناتی را فراهم آورند. خلاصه این‌که، آن‌ها امیدوارند کارگران را از طریق پرداخت صدقه کم و بیش پنهانی تطمیع نموده، با ایجاد شرایط موقتاً قابل تحمل، توان انقلابی آن‌ها را درهم شکنند. مجموع این خواسته‌های دموکراتیک خرده بورژوازی، به هیچ وجه از طرف کلیه جناح‌های آن مطرح نمی‌شود، بلکه تنها افرادی در آن بین هستند که کلیت این خواسته‌ها را به عنوان هدف مشخص خود بیان می‌دارند. این افراد و جناح‌ها، هر چه بیش‌تر به دنبال این هدف‌ها حرکت کنند، به همان میزان آن‌ها را تبدیل به خواسته‌های ویژه خود می‌کنند و با گنجاندن این خواسته‌ها در برنامه حزبی خود تصور می‌کنند که دیگر بدین وسیله غایی‌ترین هدف‌هایی را که می‌توان از یک انقلاب انتظار داشت، مطرح ساخته‌اند. اما این خواسته‌ها به هیچ‌وجه نمی‌تواند حزب پرولتاریا را راضی کند. در حالی که خرده بورژوازی دمکرات خواهان ختم هر چه سریع‌تر انقلاب از طریق برآوردن بیشینه‌ی خواسته‌های فوق‌الذکر است، منافع ما در این است (و خواست ما ایجاب می‌کند) که انقلاب را تا زمانی که تمام طبقات کم و بیش مَتمَلک از دایره قدرت خارج نگردیده‌اند و قدرت

دولتی هنوز به تسخیر طبقه کارگر در نیامده، تا زمانی که همکاری بین کارگران نه در یک کشور، بلکه در کشورهای جهان چنان رشد یافته باشد که رقابت بین آن‌ها پایان پذیرد، و تا زمانی که حداقل کلیه نیروهای مولد اصلی در دست پرولتاریا متمرکز نشده است، بی وقفه ادامه دهیم. مساله برای ما، صرفاً تغییر در شکل مالکیت خصوصی، کاهش تضادهای طبقاتی و التیام جامعه کنونی نیست، بلکه از بین بردن مالکیت خصوصی، محو طبقات و بنیان‌گذاری یک جامعه نوین است. در این هیچ شکی نیست، که خرده بورژوازی در جریان رشد انقلاب در آلمان موقتاً نفوذ بیش‌تری کسب خواهد کرد. در این‌جا این سوال پیش می‌آید، که پرولتاریا و به ویژه لیگ کمونیست چه موضعی را باید در مقابل دمکراسی خرده بورژوازی اتخاذ کند:

- ۱- در زمانی که بر پایه روابط حاکم، خرده بورژواهای دمکرات خود نیز تحت ستم قرار دارند.
- ۲- در مبارزه انقلابی بعدی، که در پی آن وزنه آن‌ها سنگین‌تر خواهد شد.
- ۳- در دوره بعد از این مبارزه، یعنی در مرحله سیادت آن‌ها بر طبقات ساقط شده و پرولتاریا.

اولاً: در این لحظه که خرده بورژوازی دمکرات در همه جا تحت ستم است، عمدتاً وحدت و توافق با پرولتاریا را موعظه می‌کند. آن‌ها با پیش‌نهاد همکاری با پرولتاریا می‌کوشند تا یک حزب بزرگ اپوزیسیون به وجود آورند که طیف وسیعی از کلیه عقاید را در برگیرد. این، بدین معناست که آن‌ها می‌کوشند کارگران را در یک تشکیلات حزبی درگیر کنند، که در آن مواضع کلی سوسیال دمکراسی غالب است و به عنوان وسیله‌ای برای پنهان کردن منافع ویژه آن‌ها و کنار زدن خواسته‌های مشخص پرولتاریا (تحت بهانه حفظ صلح) عمل می‌کند. یک چنین وحدتی، کاملاً در جهت منافع آن‌ها و به زیان پرولتاریا خواهد بود. پرولتاریا، از این طریق، تمام مواضع مستقل خود را که با چنان بهای گزافی به دست آورده است، از کف خواهد داد و بار دیگر به زائده‌ی دمکراسی رسمی بورژوازی تنزل می‌یابد. این چنین وحدتی می‌باید قویاً طرد گردد. کارگران و به ویژه لیگ کمونیست، می‌باید به جای این‌که به مشوقان بی‌اختیار دمکرات‌های بورژوا تبدیل شوند، برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگران در دو سطح مخفی و علنی به موازات دمکرات‌های رسمی فعالیت کنند. آن‌ها می‌باید هر حومه‌ای را به مرکز

مهم‌تر از هر چیز، کارگران چه در طول مبارزه و چه بلافاصله بعد از آن می‌باید تا آن‌جا که ممکن است تلاش‌های بورژوازی برای خواباندن توفان انقلاب را خنثی کنند و دموکرات‌ها را مجبور سازند تا ادعاهای قهرآمیز کنونی خود را اجرا کنند. آن‌ها می‌باید برای این فعالیت کنند که شور انقلابی بلافاصله بعد از پیروزی سرکوب نشود، بلکه برعکس تا آن‌جا که ممکن است برای مدت زمانی طولانی تری زنده نگه داشته شود. نه تنها نباید با به اصطلاح زیاده‌روی مخالفت کرد، یعنی با موارد انتقام توده‌ای علیه افراد و یا ساختمان‌های دولتی منفور که با خاطرات تنفرآمیز تداعی می‌شوند، بلکه این موارد باید جایز شمرده و رهبری آن‌ها به دست گرفته شود.

این حکومت توسط پرولتاریا را به نحو قابل ملاحظه‌ای تسهیل کند. مهم‌تر از هر چیز، کارگران چه در طول مبارزه و چه بلافاصله بعد از آن می‌باید تا آن‌جا که ممکن است تلاش‌های بورژوازی برای خواباندن توفان انقلاب را خنثی کنند و دموکرات‌ها را مجبور سازند تا ادعاهای قهرآمیز کنونی خود را اجرا کنند. آن‌ها می‌باید برای این فعالیت کنند که شور انقلابی بلافاصله بعد از پیروزی سرکوب نشود، بلکه برعکس تا آن‌جا که ممکن است برای مدت زمانی طولانی تری زنده نگه داشته شود. نه تنها نباید با به اصطلاح زیاده‌روی مخالفت کرد، یعنی با موارد انتقام توده‌ای علیه افراد و یا ساختمان‌های دولتی منفور که با خاطرات تنفرآمیز تداعی می‌شوند، بلکه این موارد باید جایز شمرده و رهبری آن‌ها به دست گرفته شود. هنگام مبارزه و پس از آن کارگران می‌باید خواسته‌های خود را در مقابل خواسته‌های دموکرات‌های بورژوا قرار دهند. هر زمان که احتمال رود دموکرات‌ها قدرت را به دست گیرند، آن‌ها می‌باید تضمین‌هایی برای خود مطالبه کنند؛ حتی در صورت لزوم، چنین تضمین‌هایی را باید با اعمال زور کسب کرد. به‌طور کلی، کارگران می‌باید حاکمین جدید را تا آن‌جا که ممکن است به دادن همه نوع امتیاز و وعده مقید سازند و این بهترین راه برای واردآوردن فشار بر آن‌هاست. کارگران باید به هر صورت، و تا آن‌جا که ممکن است، جلوی سرمستی پیروزی و اشتیاق را برای شرایط جدید که پس از هر نبرد پیروزمندانه‌ی خیابانی دست می‌دهد از طریق ارزیابی واقع‌بینانه و خون‌سردانه‌ی خود از شرایط و با نشان دادن بی‌اعتمادی خود به دولت جدید بگیرند. آن‌ها باید یا به شکل کمیته‌ها و شوراهای محلی، و یا به صورت باشگاه‌های کارگری و کمیته‌های کارگری، دولت انقلابی کارگری خود را مقارن و در کنار دولت رسمی جدید به وجود آورند تا دولت بورژوا - دموکرات نه تنها بلافاصله از پشتیبانی کارگران محروم شود، بلکه مهم‌تر از آن احساس کند که به وسیله‌ی اولیای امور

و کانونی برای سازمان‌های کارگری تبدیل کنند، که در آن‌ها مواضع و منافع پرولتاریا مستقل از تاثیرات بورژوازی مورد بحث قرار می‌گیرند. این‌ها را که چه‌قدر بورژواهای دموکرات، وحدتی که در آن پرولتاریا با حقوق مساوی و مستقل در کنار آن‌ها قرار داشته باشد غیرجدی تلقی می‌کنند، می‌توان از مطالب دموکرات‌های بروسلاوا Breslau در ارگان‌شان، "نیو آردر زایتونگ" Neue Oder-Zeitung، فهمید که در آن سبانه به کارگران که به‌طور مستقل متشکل شده‌اند، حمله کرده، آن‌ها را "سوسیالیست" می‌نامند. در وضعیت مبارزه علیه دشمن مشترک، اتحاد ویژه‌ای ضروری نیست. به مجرد این‌که مبارزه علیه چنین دشمنی لازم تشخیص داده شود، منافع جناح‌های درگیر به‌طور لحظه‌ای با یک‌دیگر انطباق می‌یابد. در آینده نیز هم چون گذشته، این پیوند لحظه‌ای به وجود خواهد آمد. بدیهی است که در برخوردهای خونینی که در پیش است، مانند تمام موارد گذشته، عمدتاً این کارگران خواهند بود که با شهامت، عظم راسخ و از خودگذشتگی، پیروزی را به دست خواهند آورد. در این مبارزه نیز چون گذشته، توده‌ی خرده بورژواها حتی‌الامکان مردد، نامصمم و غیرفعال خواهند بود و سپس به مجرد قطعی شدن پیروزی تلاش خواهند کرد تا آن‌ها را به تسخیر خود درآورند. آن‌ها از کارگران برای به اصطلاح جلوگیری از زیاده‌روی خواهند خواست که آرام گیرند و دوباره به سرکار خود باز گردند. سپس به دنبال آن، دست کارگران را از دست‌آوردهای پیروزی قطع خواهند کرد. این در قدرت کارگران نیست که از چنین عمل دموکرات‌های خرده بورژوا مطلقاً جلوگیری کنند، ولی این در قدرت آن‌هاست که مانع از آن شوند که خرده بورژوازی در مقابل پرولتاریای مسلح دست بالا را پیدا کند و این در قدرت آن‌هاست که بتوانند از همان ابتدا شروطی را بر خرده بورژوازی تحمیل کنند که در بطن خود زمینه براندازی حاکمیت حکومت آن‌ها را فراهم کرده و برکناری بعدی

که از پشتیبانی تمام توده‌های کارگری برخوردارند، نظارت و تهدید شده است. در یک کلام: از اولین لحظه‌ی پیروزی و پس از آن، عدم اعتماد کارگران دیگر نباید علیه جناح ارتجاعی مغلوب هدف‌گیری شود، بلکه باید علیه متحد قبلی کارگران، یعنی علیه دمکرات‌های خرده بورژوا که می‌خواهند ثمره‌ی پیروزی مشترک را تنها برای خود در چنگ داشته باشند، نشانه‌گیری شود.

ثانیا: اما به خاطر این که بتوان با این جناح، که خیانت آن به کارگران از همان ساعات اول پیروزی آغاز می‌شود، به مقابله‌ی پرتوان و تهدیدآمیز برخاست، کارگران را باید مسلح و متشکل کرد. تسلیح کارگران با تفنگ، توپ، فشنگ و مهمات جنگی را باید بی‌درنگ به اجرا درآورد و در مقابل بازسازی نیروی قدیمی شبه نظامیان شهری، که علیه کارگران سازمان داده می‌شود، مقاومت کرد. معهدا در جایی که امکان این امر موجود نیست، کارگران باید سعی کنند که مستقلا به عنوان گارد پرولتاریایی با فرماندهان و ستاد منتخب‌شان متشکل شوند و خود را نه تحت فرمان قدرت دولتی، بلکه تحت فرماندهی شورای محلی انقلابی، که به همت کارگران به وجود آمده است، قرار دهند. در هر جایی که کارگران در استخدام دولت هستند، باید خود را در گارد مخصوص خود با فرماندهان منتخب خود، و یا به مثابه بخشی از گارد پرولتاریایی متشکل و مسلح کنند. کارگران تحت هیچ عنوانی نباید اجازه دهند، که سلاح‌ها و مهمات را از دست‌شان خارج کنند. هرتلاشی در جهت خلع سلاح کارگران، باید در صورت لزوم با اعمال زور عقیم شود. نکات اصلی‌ای که پرولتاریا و در نتیجه لیگ {کمونیست} باید در طول مدت و پس از قیامی که در پیش است به خاطر بسپارند، از این قرار است: انهدام نفوذ دمکرات‌های بورژوا در بین کارگران؛ سازماندهی فوری مستقل و مسلح کارگران؛ تحمیل شرایط هر چه سخت‌تر و آشتی‌ناپذیرتر بر حکومت موقت دمکراسی بورژوایی که به‌طور اجتناب‌ناپذیری بر سرکار خواهد آمد.

ثالثا: دولت جدید به مجرد این که خود را تا حدودی تثبیت کند، مبارزه‌اش علیه کارگران را آغاز خواهد کرد. در این موقع، به خاطر این که کارگران بتوانند با خرده بورژوازی دمکرات قویاً مقابله کنند، قبل از هر چیز لازم است مستقلا در مجامعی متشکل و متمرکز شوند. کمیته مرکزی {لیگ}، به مجرد این که دولت موجود سرنگون شود به آلمان آمده و در کنگره‌ای که برگزار می‌کند پیشنهادهای لازم را برای ایجاد تمرکز مجامع کارگری تحت رهبری که در راس جنبش قرار دارد، مطرح خواهد کرد. سازماندهی سریع انجمن‌های کارگری در دست کم یک مجمع ایالتی، یکی از مهم‌ترین نکات برای تقویت و رشد حزب کارگری است. نتیجه‌ی واسطه‌ی واژگونی دولت موجود،

خواسته‌های کارگران در همه جا بستگی به امتیازات و اقداماتی خواهد داشت که دمکرات‌ها مطرح میکنند؛ اگر کارگران آلمان بدون گذار کامل از یک فرایند رشد طولانی انقلابی قادر به گرفتن قدرت و اجرای کامل منافع طبقاتی خود، با اتخاذ هر چه سریعتر موضع مستقل حزبی خود و با بستن راه عبات‌های سالوسانه‌ی خرده بورژوازی دمکرات، مبنی بر عدم نیاز به تشکیلات مستقل حزبی پرولتاریا، بخش عظیمی از پیروزی نهاییشان را خود به سرانجام برسانند. ندای نبرد آنها باید این باشد: “انقلاب مداوم”.

انتخاب نمایندگان در سطح کشوری خواهد بود. در این جا پرولتاریا باید به نکات زیر توجه کند:

- ۱- تحت هیچ عنوانی اجازه ندهد که هیچ گروه از کارگران به‌وسیله دسیسه‌های قانونی مقامات محلی یا کمیسرهای حکومت از دادن رأی محروم شوند.
- ۲- در همه جا، کاندیداهای کارگران که تا حد ممکن باید از اعضای لیگ کمونیست باشند، در مقابل کاندیداهای دمکرات‌های خرده بورژوا قرار گیرند و با تمام وسایل ممکن برای انتخاب شدن آن‌ها کوشش شود. حتی در نقاطی که امکان انتخاب آن‌ها به هیچ‌وجه موجود نیست، کارگران باید کاندیداهای خودشان را تعیین کنند، استقلال خود را حفظ کرده، نیروهای خود را محاسبه کنند، و موضع انقلابی خود و مشی حزب را به میان مردم برند. در رابطه با این مساله، آن‌ها نباید به خود اجازه دهند که عبارات دمکرات‌ها فریب‌شان دهد. برای نمونه، این گونه ادعاها که فعالیت مستقل کارگران، حزب دمکرات را دچار انشعاب خواهد کرد و در نتیجه امکان پیروزی برای ارتجاع را فراهم خواهد ساخت. هدف نهایی تمامی این گونه عبارات، همیشه، فریفتن پرولتاریا است. بی شک، پیش‌روی‌ای که حزب پرولتاریا از طریق فعالیت

مستقل خود خواهد داشت، بی‌نهایت مهم‌تر از زبانی است که از وجود چند نفر ارتجاعی در نهادهای نمایندگی متحمل می‌شود. اگر دمکرات‌ها از همان ابتدا به‌طور مصمم و قهرآمیز علیه ارتجاع عمل کنند، آن‌گاه نفوذ ارتجاع در انتخابات از ابتدا منهدم خواهد شد.

اولین نکته‌ای که دمکرات‌های بورژوا بر سر آن با کارگران اختلاف پیدا خواهند کرد مساله الفنا فئودالیسم خواهد بود. مطالبه خرده بورژوازی در این شرایط همانند مطالبه آن در نخستین انقلاب فرانسه این خواهد بود که اراضی فئودالی به‌طور رایگان به دهقانان به عنوان ثروت آزاد واگذار شود. به عبارت دیگر، خرده بورژوازی می‌خواهد پرولتاریای روستا در وضعیت سابق خود نگاه داشته شود و یک طبقه خرده بورژوازی دهقانی به وجود آید که همان روال فقر و بدهکاری را طی کند، که دهقانان فرانسه هنوز هم در حال پیمایش آن هستند.

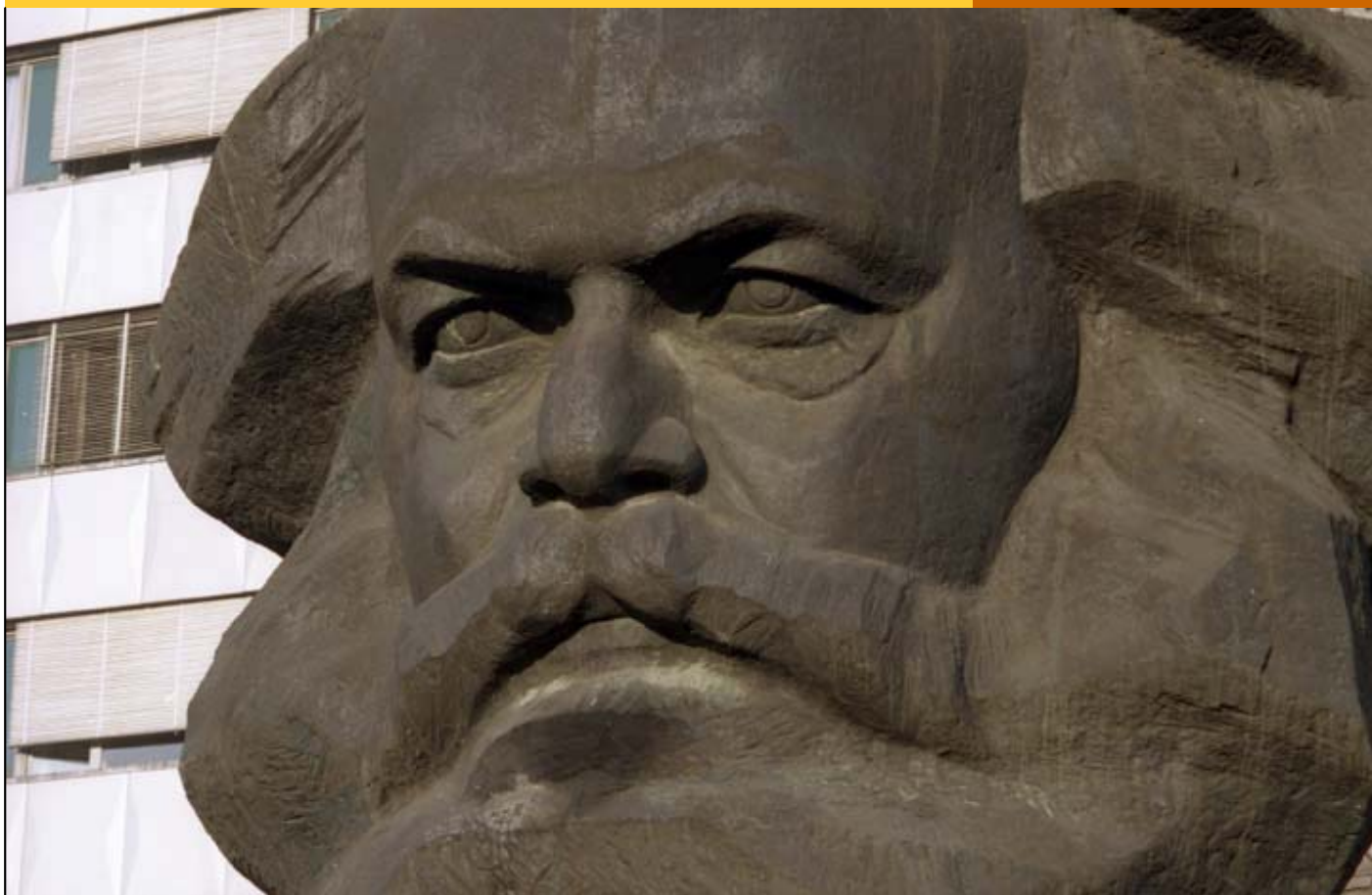
کارگران باید به خاطر منافع پرولتاریای روستا و منافع خویش، با این طرح مخالفت ورزند. آن‌ها باید بخواهند که املاک ضبط شده‌ی فئودالی در مالکیت دولت باقی مانده و به مزارع مشترک کارگران بدل شوند، که از تمام مزایای زراعت بزرگ برخوردار هستند و بر روی آن‌ها کشت و زرع به‌طور جمعی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، اصل مالکیت اشتراکی در میان روابط لرزان مالکیت بورژوازی ریشه استوار خواهد گرفت. کارگران باید همان‌طوری که دمکرات‌ها با دهقانان هم داستان می‌شوند، با کارگران روستا متحد گردند. به علاوه دمکرات‌ها یا مستقیماً برای استقرار یک جمهوری فدرال فعالیت خواهند کرد و یا اگر در موقعیتی باشند که نتوانند از ایجاد یک جمهوری یک پارچه و تفکیک‌ناپذیر طفره روند، دست کم سعی خواهند کرد که با طرح هر چه بیش‌تر استقلال داخلی برای شهرها و استان‌ها حکومت مرکزی را تضعیف کنند. کارگران در مخالفت با این طرح نه تنها باید برای جمهوری یک‌پارچه و تفکیک‌ناپذیر آلمان، بلکه هم‌چنین باید در درون این جمهوری به‌خاطر تمرکز یافتن هر چه قاطعانه‌تر قدرت در دست نیروهای دولتی تلاش ورزند. آن‌ها نباید بگذارند که سخنان دمکرات‌ها درباره‌ی آزادی برای محلات، خودگردانی و غیره گمراه‌شان کند. در کشوری چون آلمان که آن همه بقایای قرون وسطایی باید ملغی شود، در سرزمینی که آن همه خودسری در مناطق و استان‌ها باید از بین برده شوند، تحت هیچ شرایطی نباید اجازه داد که هر ده، شهر، و استانی، مانع جدیدی در برابر فعالیت انقلابی باشد. فعالیتی که تنها از طریق یک مرکزیت می‌تواند قدرت کامل خود را به دست گیرد. نباید اجازه داد، که وضعیت موجود مجدداً احیا گردد - وضعیتی که در آن مردم آلمان در هر شهر و هر استان، به‌خاطر اجرای یک برنامه

مشترک به‌طور جداگانه مبارزه می‌کنند. به عبارت دیگر، تداوم مالکیت هم‌بایی Communal ناپیستی تحمل شود، مالکیتی که شکل آن بسیار عقب‌افتاده‌تر از مالکیت خصوصی معاصر بوده و در همه جا اکنون در حال انحطاط و تبدیل الزامی به مالکیت خصوصی است. مالکیتی که منشاء تخاصم‌های بین محله‌های غنی و فقیر است. هم‌چنین، نباید اجازه داد که قوانین مدنی محلی، با دسیسه‌های خود علیه کارگران، در کنار قوانین عمومی کشوری تحت عنوان به اصطلاح قوانین آزاد محلی به وجود خود ادامه دهند. در حال حاضر، وظیفه یک حزب واقعا انقلابی این است که به مرکزیت کامل، مانند فرانسه در ۱۷۹۳ تحقق بخشد. (۲)

ما تا به این‌جا دیدیم، که دمکرات‌ها چگونه در جنبش انقلابی آتی به قدرت خواهند رسید و چه‌طور مجبور خواهند بود اقدام‌هایی کم و بیش سوسیالیستی پیش‌نهاد کنند. سوال خواهد شد که کارگران چگونه پیش‌نهادهایی را باید مطرح سازند. البته در آغاز جنبش، کارگران قادر نخواهند بود که هیچ‌گونه اقدام بی‌واسطه‌ی کمونیستی را پیش‌نهاد نمایند، با این همه، می‌توانند:

۱- دمکرات‌ها را مجبور کنند تا در عرصه‌های هرچه بیش‌تری از نظام اجتماعی کنونی دخالت کنند، روال عادی این نظام را مختل کنند، اصول خود را فدا کرده و بخش بیش‌تری از نیروهای مولده، وسایط حمل و نقل، معادن، کارخانه‌ها و راه‌های آهن را در دست دولت متمرکز کنند.

۲- آن‌ها باید پیشنهادهای دمکرات‌ها را، که از جانب خود آن‌ها در هر صورت نه به شیوه انقلابی، بلکه صرفاً رفرمیستی انجام خواهند شد، تا حد ممکن کیش دهند و آن‌ها را به تعرض مستقیم علیه مالکیت خصوصی تبدیل کنند. برای مثال اگر خرده بورژوازی خریدن راه‌آهن و کارخانه‌ها را پیش‌نهاد کند، آن وقت کارگران باید بخواهند که این راه‌آهن و کارخانه‌ها، که املاک مرتجعان هستند، بدون هیچ‌گونه غرامتی به تملک دولت درآیند. اگر دمکرات‌ها مالیات متناسب را پیش‌نهاد کنند، کارگران باید خواستار مالیات تصاعدی باشند. اگر دمکرات‌ها خودشان مالیات بر درآمد تصاعدی ملایمی را مطرح سازند، آن‌گاه کارگران باید بر وضع مالیات تصاعدی پافشاری کنند که میزان نرخ آن چنان سرسام‌آور باشد که سرمایه بزرگ را به سرعت داغان کند. اگر دمکرات‌ها خواستار تنظیم بدهکاری‌های دولت شوند، آن‌گاه کارگران باید طالب ورشکستگی دولت شوند. بنابراین، خواسته‌های کارگران در همه جا بستگی به امتیازات و اقداماتی خواهد داشت که دمکرات‌ها مطرح می‌کنند؛ اگر کارگران آلمان بدون گذار کامل از یک



نمایندگان به مثابه اسلحه‌ای برنده و مطلقاً ضروری در مبارزه علیه ارتجاع سلطنت طلب و فدارلیست و دشمن خارجی استفاده شد. ولی امروز این یک حقیقت محض است که در سراسر طول انقلاب {فرانسه} تا هجدهم برومر، تمام دستگاه اداری محلات، بخش‌ها و کمون‌ها از صاحب منصبانی تشکیل می‌شد که منتخب بودند و دقیقاً این خودگردانی ایالتی و محلی، مانند آمریکا بود که به آن چنان اهم قدرت‌مندی بدل گردید که ناپلئون پس از کودتای خود در هجدهم برومر، سراسیمه تلاش کرد آن را با دستگاه اداری استاندارد تعویض نماید. دستگاهی که هنوز هم به جای خود باقی است و به همین جهت هم از ابتدا کاملاً اسلحه ارتجاع بود. اما درست هر چه که خودگردانی ایالتی و محلی با مرکزیت سیاسی و ملی در تضاد می‌افتد، لزوماً همان قدر هم با روحیه‌ی خودخواهی تنگ نظرانه محلی‌گری مربوط می‌گردد. چیزی که آن چنان در سوئیس مشتمزکننده است و جمهوری خواهان فدرال جنوب آلمان می‌خواستند در آلمان ۱۸۴۹ از آن قانون حاکم بسازند. (یادداشت انگلس در چاپ ۱۸۸۵، زوربخ).

*این متن از روی ترجمه‌ی فارسی کلیات انگلیسی آثار مارکس و انگلس (انتشارات نسیم - ژوئیه ۱۹۹۸) برگرفته شده و با متن آلمانی سنجیده و سپس روزآمد گردیده است.
سامان نو

فرایند رشد طولانی انقلابی قادر به گرفتن قدرت و اجرای کامل منافع طبقاتی خود، با اتخاذ هر چه سریع‌تر موضع مستقل حزبی خود و با بستن راه عبارت‌های سالوسانه‌ی خرده بورژوازی دمکرات، مبنی بر عدم نیاز به تشکیلات مستقل حزبی پرولتاریا، بخش عظیمی از پیروزی نهایی‌شان را خود به سرانجام برسانند. ندای نبرد آن‌ها باید این باشد: "انقلاب مداوم".

لندن، مارس ۱۸۵۰

پانویس‌ها

۱- اتحاد مقدس ائتلاف رژیم‌های سلطنتی اروپا بود که علیه جنبش‌های انقلابی و برای حفظ نظام‌های سلطنتی فئودالی شکل گرفت. طی سال‌های انقلابی ۴۹ - ۱۸۴۸ و سال‌های بعد از آن، محافل ضد انقلابی در اتریش، پروس و روسیه تزاری سعی کردند اتحاد مقدس را در شکل تازه‌ای به پا کنند. (ویراستار)

۲- امروز باید یادآور شویم که این عبارت از یک سوتفاهم سرچشمه گرفته است. در آن زمان، به شکرانه‌ی بناپارتیست‌ها و لیبرال‌هایی که تاریخ را تحریف کرده بودند، چنین جا افتاده بود که ماشین متمرکز ادارات دولتی با انقلاب کبیر پا به عرصه‌ی وجود گذاشت و به ویژه به وسیله‌ی مجمع